

## بررسی تأثیر اصول اخلاق فاضله بر پیشرفت و توسعه پایدار جوامع از منظر قرآن کریم حیدر علی رستمی<sup>۱</sup>، غلامرضا خوش نیت<sup>۲</sup>، علی نیکوئی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹

### چکیده:

علمای اخلاق، تمامی فضایل اخلاقی را نشأت یافته از چهار فضیلت «عفت»، «شجاعت»، «حکمت» و «عدالت» می‌دانند. این نوشتار با تکیه بر داده‌های حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی به دنبال تبیین و بررسی نقش این اصول اخلاق فاضله، بر پیشرفت و توسعه پایدار جامعه، از منظر قرآن کریم می‌باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، عفت نافی اسراف و هدر رفتن سرمایه‌های جامعه و زمینه‌ساز «تولید حداکثری و مصرف حداقلی» است و توسعه فکری و فرهنگی بشریت، مرهون شجاعت انبیاء و پیروان راستین ایشان می‌باشد و شهامت دانشمندان، توسعه علمی و فلسفی جامعه را به ارمغان می‌آورد. همچنین، توسعه اقتصادی جامعه و استقرار عدالت به عنوان شاخصه مهم توسعه پایدار - بدون فضیلت شجاعت، ناممکن است. نتیجه دیگر آنکه، هر چه، جامعه به زینت حکمت در تمام اقسامش آراسته گردد، به همان میزان، از پیشرفت و رشد بیشتری برخوردار می‌گردد و سرانجام، فضیلت «عدالت» که حاصل امتزاج سایر فضیلت‌هاست، رابطه متقابل وجودی با فضیلت «تقوی» دارد. و با ایجاد اعتدال در قوای نفسانی، زیرساخت پیشرفت و توسعه فرد و جامعه را مهیا می‌سازد.

**واژگان اصلی:** قرآن، اخلاق، توسعه پایدار، پیشرفت، اصول اخلاق فاضله

## مقدمه و بیان مسئله

پیشرفت و توسعه پایدار مقوله‌ای است که همواره مورد اهتمام رؤسای جوامع، دولتمردان و سیاست‌گذاران آن بوده است. و وقت و هزینه چشمگیری را برای برنامه ریزی و تلاش جهت وصول به آن صرف می‌نمایند. در ایران اسلامی نیز، مقام معظم رهبری، در سال ۱۳۹۰ طی حکمی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را تشکیل دادند و در مهر ماه ۱۳۹۷ سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را رونمایی کردند و نسبت به تکمیل آن فراخوان دادند. در این سند، افق توسعه و پیشرفت ایران اسلامی تا سال ۱۴۴۴ ترسیم گردیده است. به نحوی که تا آن موقع، ایران باید جزء پنج کشور پیشرفته جهان در تولید علم، اندیشه و فناوری و ده اقتصاد برتر دنیا باشد. نیل به این مرتبت و تحقق چشم انداز مطروحه، مستلزم حدوث عوامل متعددی است که بدون آن توسعه و پیشرفت جامعه میسر نمی‌گردد. از جمله این ملزومات، تخلق آحاد افراد جامعه به فضایل اخلاقی و تخلیه ایشان از رذایل و تحلیه آنان به فضایل است.<sup>۱</sup> اکثر علمای اخلاق، کلیه فضایل را مبتنی بر چهار اصل عفت، شجاعت، حکمت و عدالت می‌دانند (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۵/۹۶، نراقی، ۱۳۷۴: ۳۹، طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۸). مقاله پیشرو، ضمن تشریح اصول اخلاق فاضله در نزد حکما، به بررسی کیفیت تأثیر گذاری این خلّقیات بر پیشرفت و توسعه جامعه از منظر قرآن کریم، می‌پردازد.

## ۱- اهداف و سؤالات پژوهش

هدف مقاله حاضر، بررسی تأثیر اساسی‌ترین فضایل اخلاقی بر توسعه و پیشرفت جامعه می‌باشد. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه «اصول اخلاق فاضله که به تعبیر حکما، منشأ و سرچشمه تمام فضای اخلاقی هستند، چگونه در پیشرفت و توسعه جوامع نقش ایفاء می‌نمایند؟» با توجه به چهارگانه بودن اصول اخلاق فاضله، سؤالات فرعی تحقیق پیرامون ایفاء نقش هر یک از این اصول (عفت، شجاعت، حکمت و عدالت) در پیشرفت و توسعه پایدار جامعه، رقم می‌خورد.

## ۲- پیشینه پژوهش

علم اقتصاد، در دامن علوم اخلاقی نشو و نما نمود، اما با استمداد از ریاضیات و توسعه کمی توسط این علم، از ارزش‌گذاریهای اخلاقی فاصله گرفت. از سوی دیگر، مفهوم توسعه تا قبل از

<sup>۱</sup> - رجوع شود به سایت مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت / <https://www.olgou.ir/index.php/fa/>

دهه ۱۹۶۰ میلادی، صرفاً در اقتصاد به کار می‌رفت. اما با پدید آمدن مخاطراتی، همچون تخریب سریع منابع، به هم خوردن سیکل طبیعی حیات در کره زمین، تأثیرات سوء تکنولوژی بر محیط زیست، افزایش بی‌عدالتی، مسئله فقر و پیامدهای اجتماعی آن و ... نیاز به تجدید نظر پیدا کرد و به تدریج اصطلاح «توسعه پایدار» شکل گرفت. و علاوه بر توسعه اقتصادی، به محیط زیست، عدالت، رفع فقر و... توجه شد و این امر بار دیگر نیازمندی علم «اقتصاد» را به ارزش‌های اخلاقی آشکار نمود و اندیشمندان و متفکران را به بررسی نقش اخلاق در توسعه پایدار فرا خواند و مباحث اخلاق و توسعه در میان جوامع شکل گرفت. برخی از مهم‌ترین نوشته‌ها در این باب عبارتند از:

۱-۲. مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در ایران اسلامی صورت گرفته است:

#### الف: کتاب‌ها

- «چرخه افول اخلاق و اقتصاد (سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران)» اثر محسن رنانی و رزیتا مؤیدفر، چاپ انتشارات طرح نقد.
- «عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز» نوشته فرشاد مؤمنی، انتشارات نقش و نگار.
- «توسعه پایدار مبتنی بر اخلاق محیط زیستی نوشته ناصح باباخانی، انتشارات تریفه.

#### ب: رساله‌ها

- «نقش اخلاق در توسعه اقتصادی»، اثر سید هادی جعفری به راهنمایی علیرضا نجف‌زاده تربتی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۱.
- «بررسی تأثیر اخلاق حرفه‌ای بر مدیریت توسعه پایدار»، نوشته عادل الله یاری کفتر رودی، به راهنمایی حسن الماسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، ۱۳۹۴.
- «تأثیر اخلاق و آموزش های زیست محیطی در توسعه پایدار با نگاهی به آموزه‌های اسلام و یافته های معاصر در غرب» نوشته مجید آذری کهل، به راهنمایی محمد ساکی زاده، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، ۱۳۹۴.
- «رابطه عرفان، اخلاق، توسعه» نوشته یوسف حسین نژاد، به راهنمایی محمد ذبیحی، دانشگاه قم، ۱۳۸۴.

#### ج- مقاله‌ها

- «بررسی نقش اخلاق در توسعه پایدار»، نوشته امید جببازی، اردلان فیلی و مهدی صفایی، نخستین کنفرانس ملی مدیریت، اخلاق و کسب و کار، شیراز، ۱۳۹۸.

- «پیش‌بینی رابطه اخلاق و محیط کسب و کار با توسعه اقتصادی ایران» سعید کیان پور، علی فلاحتی، مرتضی مرادی، و محمد پیری، ۱۳۹۹.
- «ضلع گمشده «اخلاق» در مثلث توسعه پایدار»، نادیا عباسزاده تهرانی، مندرج در مجله فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال یازدهم، شماره ۱، ۱۳۹۵.
- «اخلاق در پژوهش عملیاتی و توسعه پایدار»، عادل آذر و سید مهدی میرمهدی، مجله اخلاق در علوم و فناوری، سال هفتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱.
- «اقتصاد، توسعه و اخلاق با نگاهی به آموزه های اسلامی»، مجله راهبرد یاس، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۹.
- برخی تحقیقات نیز به ارتباط اخلاق با شاخه خاصی از توسعه می‌پردازد و یا به صورت میدانی تأثیر اخلاقیات را در توسعه سازمان یا شرکتی، بررسی نموده که جهت رعایت اختصار از بیان آنها خود داری می‌نماییم.

۲-۲. کتاب‌های شاخصی که در این حوزه، در خارج از کشور به رشته تحریر درآمده

عبارتند از:

- معماهای اخلاقی توسعه در آسیا، که جمع نظرات عده ای از دانشمندان پیرامون فرایند توسعه و آرمان های اخلاقی است.
- دیالکتیک توسعه جهان سوم.
- اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی و فقر در میان وفور.
- اقتصاد سیاسی جهان عدالت توزیعی.
- این سه کتاب اخیر، توسط دانشمندان پیرامون توسعه در استرالیا و اقیانوسیه نوشته شده است.
- «چهره‌های گرسنگی»، «مقاله‌ای در باب فقر»، «عدالت و توسعه» نوشته اونورا اونیل انگلیسی.
- «اخلاق و پیشرفت»، نوشته هوارد، سلزام، ترجمه مجید مددی.
- اما هیچکدام از پژوهشهای مذکور، اختصاصاً به تبیین اصول اربعه اخلاق فاضله و نحوه تأثیرگذاری آنان در پیشرفت و توسعه پایدار از منظر قرآن نپرداخته است. ضمن اینکه، بسیاری از پژوهشها، صرفاً به پیشرفت اقتصادی التفات دارند و از سایر ابعاد پیشرفت غافلند.

### ۳- ملاحظات مفهومی و نظری پژوهش

**اخلاق:** اخلاق، جمع «خُلُق» است. و «خُلُق»، به معنای «سجیه» (ابن فارس، ۱۴۱۴: ۲/۲۱۴)، «طبیعت» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/۱۵۱) و «آنچه انسان به آن عادت پیدا کرده» (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۲۹) آمده

است. عموم اهل لغت، «خَلَقَ» و «خَلَقَ»، را از یک ریشه دانسته اند و از ظاهر انسان که با چشم سر قابل رؤیت است، تعبیر به «خَلَقَ» واز «باطن و سجیه» او که با بصیرت، قابل درک است، تعبیر به «خَلَقَ» نموده اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۸۶۷۱۰ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۷ و مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۱۳۱/۳) همین معنی، در روایتی از امام علی (ع)، آمده است (لیثی واسطی، ۱۳۳۷: ۲۲۸).

اما، تتبع در آثار دانشمندان، بیانگر اخذ معنای اصطلاحی «خَلَقَ»، از مفهوم لغوی آن است. علمای اخلاق تعاریف نسبتاً مشابهی از این واژه بدست داده‌اند: «ابن مسکویه می نویسد: «خوی و خلق حالتی است نفسانی که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کاری دعوت می نماید» (ابن مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۱۵). ایشان خوی‌ها را به دو قسمت تقسیم می نمایند؛ یکی آنکه از اصل مزاج و طبیعت فرد سرچشمه می گیرد، مثل ترس در کودکان و زنان و دیگری خَلَق‌هایی که در اثر یادگیری و عادت داشتن در انسان بوجود می آید، مثل دروغ و دورویی (ابن مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۱۵).

ملاحسن فیض کاشانی چنین می نگارد: «خَلَق عبارت است از صورت ثابتی برای نفس [به نحوی که] افعال به آسانی بدون تفکر و تأمل از او صادر می گردد، پس اگر، آن صورت به گونه‌ای باشد که کارهایی از او صادر گردد که نزد عقل و شرع پسندیده باشد، به آن «خَلَق حسن» گویند و اگر افعال زشت و ناپسند از او صادر گردد، آن صورت نفسانی که مصدر [آن افعال قبیحه] است را «خَلَق بد» گویند». (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۹۵/۵).

در تعریف فیض کاشانی دو شرط خود نمایی می کند، یکی؛ رسوخ صفت در نفس و ثبات صورت نفسانی، بنابراین کسی که به ندرت فعلی از او سر بزند را نمی توان صاحب خَلَق مربوطه دانست، مثلاً کسی که به ندرت یا اتفاقی، مالی را ببخشد نمی توان سخنی قلمداد نمود و شرط دوم، سهولت انجام آن بدون تأمل و تفکر است. بنابراین، هرکس از روی عدم رغبت مال ببخشد و در هنگام خشم، نتواند به آسانی خود را کنترل کند، نیز بخشنده یا بردبار نیست. مرحوم نراقی چنین گفته است: «[خَلَق] ملکه ای نفسانی است که به صدور افعال، به آسانی و بدون تأمل و تفکر حکم می - نماید» (نراقی، بی تا: ۵۵).

ایشان هر حالت نفسانی را «خَلَق» نمی داند، بلکه آن حالتی را «خَلَق» می داند که به کندی و سختی، زوال پذیر است. فلذا تعبیر «ملکه» بکاربرده است و مخالف آنرا حالتی می داند که به تعبیر خودش «سریع الزوال» است و آن را «حال» می نامد: «و ملکه آن کیفیت نفسانی است که به کندی زوال می پذیرد و با این قید اخیر (ملکه)، حال که حالت نفسانی سریع الزوال است [از تعریف] خارج می گردد» (نراقی، بی تا: ۵۵).

نکته دیگری که در این تعاریف جلب نظر می‌نماید، عبارت است از اینکه «اخلاق»، رفتار نیست، چرا که ممکن است فردی دارای خُلُق باشد، اما شرایط بروز و ظهور آن مهیا نباشد، مثلاً فردی اهل سخاوت باشد، اما اموالی برای بذل و بخشش نداشته باشد.

علامه طباطبائی در «نهایه الحکمه» می‌فرماید: «خلق ملکه نفسانی است که افعال به آسانی وبدون تأمل و درنگ از آن صادر می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۶: ۴۷۱/۲).

ایشان در ذیل آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ وراستی که تورا خوئی والاست» (سوره قلم، آیه ۴) می‌نویسد: «کلمه خُلُق به معنای ملکه نفسانی است، که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه به آسانی از آدمی سر می‌زند، حال چه اینکه آن ملکه از فضائل باشد، مانند عفت و شجاعت و امثال آن، و چه از رذائل مانند حرص و جبن و امثال آن، ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود.» (طباطبائی: ۶۱۸/۱۹).

بنابراین با تکیه بر میراث گذشتگان، اخلاق را می‌توان اینچنین تعریف نمود: «به مجموعه‌ای از صفات و حالات پایدار و ثابت نفسانی می‌گویند که به آسانی انسان را به صدور رفتار یا گفتاری بدون تأمل و تفکر وا می‌دارد که ممکن است، زشت باشد یا زیبا؛ حال اگر آن صفات پایدار، حمیده و زیبا باشد فضایل و مکارم نامیده می‌شود و اگر زشت و ناپسند باشد آنرا رذایل اخلاقی گویند».

**پیشرفت و توسعه پایدار:** توسعه، در لغت عرب، مأخوذ از «وسعت» یا «سعه» است و بنا به استعمالش معنای متفاوت دارد: در مکان به معنای فراخی و بزرگی، در حالات نفسانی به معنای آرامش، در کار به معنای گشایش و دست و دل باز بودن برای کار، استعمال می‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۸۷۰) و در فارسی به گشاد کردن، فراخ کردن، گشادی و فراخی معنا شده است (معین، ۱۳۸۵: ۳۲۰) و معادل لاتین آن *Development* است (حییم، ۱۳۷۰: ۱۱۰) که مشتق از *Develope* به معنای رشد و گسترش تدریجی، نمود و تطور یافتن، آشکار شدن و از پوسته و غلاف در آمدن است (سر جیمز ماری، ۱۹۸۹: ۴۸۰).

برخی از محققین همین معنای خروج تدریجی از پوسته و غلاف را معنای دقیق توسعه دانسته‌اند، بر همین پایه توسعه را فرایند انتقال جامعه از وضعیت سستی به مدرن گفته‌اند (جهانیان، ۱۳۷۷: ۱۰۹) و «پیشرفت» به معنای جلو رفتن، پیش رفتن، ترقی و ارتقاء است (معین، ۱۳۸۵: ۲۵۱). و پایدار به معنای استوار، پابرجا، جاویدان، ثابت، باقی، مداوم و ... می‌باشد (معین، ۱۳۸۵: ۲۰۸) اما برای «توسعه پایدار» در اصطلاح معانی و تعاریف گوناگونی ارائه گردیده است. در ذیل به برخی از تعاریف ارائه شده، اشاره می‌کنیم:

مایکل تودارو<sup>۱</sup> - اقتصاد دان آمریکایی - توسعه را جریان چند بعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. (قربانی، ۱۳۹۵: ۳۱) در واقع از نظر ایشان، توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر می‌باشد. وی نحوه تولید و توزیع غذا و وضعیت تغذیه افراد جامعه، میزان اشتغال و توزیع درآمدها، کیفیت توزیع خدمات اجتماعی و شاخص‌هایی از قبیل مرگ و میر، بیماری، با سواد، بهداشت و ... را بسته به میزان توسعه یک کشور و ملت می‌داند و هدایت و رهبری ارزش‌های فرهنگی و توجه به هویت ملی را از ابعاد دیگر توسعه می‌داند. (تودارو، ۱۳۵۷: ۴۴-۳۳).

از دیدگاه «گونار میرادل»<sup>۲</sup> توسعه عبارت است از حرکت یک سیستم یکدست اجتماعی به سمت جلو، به عبارت دیگر، نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید مد نظر است بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای اجتماعی، نظرها و سیاست‌ها نیز مورد توجه است (احمدوند، ۱۳۹۲: ۱۰۷). یکی از محققان چنین می‌نگارد: «توسعه پایدار را می‌توان «مدیریت روابط سیستم‌های انسانی و اکوسیستم‌ها، به منظور استفاده پایدار از منابع در جهت تأمین رفاه حال و آینده انسانها و اکوسیستم‌ها» تعریف کرد (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵: ۴۴).

فرانسوا پرو<sup>۳</sup> - اقتصاددان فرانسوی - توسعه را اینگونه تعریف می‌نماید: «توسعه اقتصادی ناشی تغییرات روحی و اجتماعی قوم یا ملتی است که در نتیجه این تغییرات روحی و اجتماعی، قدرت تولیدی نظام اقتصادی در یک جبهه وسیع پیوسته و مداوم افزایش می‌یابد» (جهانپان، ۱۳۷۷: ۱۰۹). مجمع عمومی سازمان ملل توسعه را چنین تعریف می‌کند: «توسعه فرایندی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، با هدف بهبود مستمر و رفاه کل جامعه بر اساس مشارکت فعال، آزادانه و هدفمند» (سالومون، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۱).

مطالعه گفتار اندیشمندان در باب توسعه که بخش اندکی از آنرا نقل نمودیم؛ حکایت از آن دارد که مفهوم توسعه، در طی زمان تطور یافته است و از بُعد اقتصادی شروع شده و با تکیه بر تجارب بشر در طی یک فرایند، ابعاد تازه‌تری یافته است. امروزه، توسعه پایدار را فرایندی همه جانبه و شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... قلمداد می‌کنند که جامعه را از وضع موجود به وضع مطلوب می‌رساند،

1- michael panl todaro

2- Gunnar Myrdal

3- Perrou. F

بدون اینکه به نسل‌های بعدی، محیط زیست و اکوسیستم‌ها آسیب برساند. (جهانین، ۱۳۷۷: ۱۱۵). مقاله حاضر نیز ایصال از وضع موجود به وضع مطلوب در تمامی ابعاد بدون اضرار به آیندگان و محیط پیرامون و استمرار و تداوم آن را «توسعه حقیقی» می‌داند و رفتارهای منبعث از کیفیات نفسانی ممدوح را که مبتنی بر اصول اخلاق فاضله هستند، از عوامل مهم آن می‌شمرد.

#### ۴- روش تحقیق

در این پژوهش، در جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، از روش کتابخانه‌ای، استفاده شده است. به این نحو که ابتدا تفسیر میزان و منابع اصیل در حوزه اخلاق اسلامی مورد مطالعه قرار گرفت، سپس به مطالعه و فیش‌برداری کتب، مقالات و اسناد مربوط به پیشرفت و توسعه پایدار پرداخته شد. و پس از آن سعی گردید، با رهیافت منطقی، ارتباط فضایل بنیادین اخلاقی با مقوله توسعه و پیشرفت کشف و به روش توصیفی و تحلیلی، تبیین گردد.

#### ۵- یافته‌های پژوهش

در جستجو بدنبال جواب سؤالات تحقیق، ضمن دریافت معنا و مفهوم اصول اخلاق فاضله، مشخص گردید که اصول اربعه اخلاق فاضله، در بسط پیشرفت و توسعه جوامع نقش مهمی ایفاء می‌نمایند. در ادامه، تعریف و نحوه تأثیر گذاری هر یک از این اصول به ترتیب تشریح می‌گردد.

۱- **عفت**: اولین اصل از اصول اخلاق فاضله «عفت» است. «عفت»، حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی است که بوسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری شود ... و اصلش بسنده کردن، در گرفتن چیز اندک است در حکم ته مانده شیر در پستان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ قمری: ۵۷۳). اما برخی از علمای لغت بین «عفت» با «عفت» فرق نهاده‌اند: عفت را «کف نفس» از آنچه حلال و زیبا نیست گفته‌اند و «عفت» را، بقیه شیر در پستان پس از دوشیدن شیر معنا نموده‌اند. (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۰۳/۱-۱۰۲ و ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۴) اما «عفت» در اصطلاح علم اخلاق، حد اعتدال در قوه شهویه است و افراط در این قوه را «شره» و تفریط در آن را «خمودی» گویند (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۹). «عفت» حاصل سیطره قوه عاقله بر قوه شهویه است (نراقی، ۱۳۷۴: ۴۰) و تجلی آن در افراد جامعه، زمینه ساز پیشرفت و توسعه فرد و جامعه را فراهم می‌آورد. در ادامه به چند نمونه از انشعابات عفت و تأثیر آن بر پیشرفت و توسعه جامعه می‌پردازیم:



۱-۱-۵- عفت شکم: یعنی بازداشتن شکم از خواسته‌ها و تمایلات نامعقول و نامشروع و حتی مأكولات مکروه و شبه ناک (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲/۲۷۱) و نیز، اعتدال در خوردن و آشامیدن. قرآن کریم، انسان را به اعتدال در خوردن و آشامیدن و عدم اسراف و افراط در آن (اعراف: ۳۱) و نیز تناول حلال و طیب و عدم تفریط در خوردن و آشامیدن (بقره: ۱۶۸ و ۱۷۳ و مائده: ۸۷) دعوت می‌نماید. ارتباط سلامتی با کیفیت و کمیت تغذیه از مسلمات علم پزشکی است (ابن سینا، ۱۳۹۱: ۱۰۰). بنابراین عفت شکم باعث ارتقاء سلامتی به عنوان یکی از مهمترین شاخصه‌های پیشرفت و توسعه پایدار می‌باشد، همچنین سلامتی به عنوان محصول تغذیه مناسب و متعادل، شرط لازم و ضروری توسعه در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... نیز به شمار می‌رود (طاهری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳-۱). علاوه بر این عفت شکم باعث می‌شود، فرد به مایحتاج خود برای سلامت جسم اکفا نماید و مازاد بر آن را انفاق کند و از این طریق سلامت جسمی و روحی دیگرانی را که به مازاد اغذیه او نیاز دارند، تأمین نماید. از سوی دیگر عفت در شکم، مانع تفریط در خوردن و آشامیدن می‌گردد و اسباب سوء تغذیه و عوارض مترتب بر آن را از بین می‌برد.

۲-۱-۵- عفت جنسی و پاکدامنی: ارضاء شهوت جنسی در قالب قانون و مقررات شرع و عقل، و تسلط قوه عاقله بر قوه شهویه (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۴۰) که موجب حفظ دامن از غیر همسر می‌شود (مؤمنون: ۷-۱ و احزاب: ۳۵) راه، عفت جنسی گویند.

افراط در برآوردن شهوت جنسی، علاوه بر ازدیاد بیماریهای مقاربتی همچون سوزاک، کلامیدیا، سیفیلیس، هپاتیت، تبخال تناسلی، ایدز... (ماهان و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۴۹) و در مخاطره قرار دادن بهداشت فرد و جامعه به عنوان یکی از شاخصه‌های پیشرفت و توسعه پایدار - سبب اهتمام بیش از حد ذهن فرد و تفکرات جامعه به مسائل جنسی می‌گردد و به همان اندازه، جامعه را از رشد و توسعه محروم می‌نماید، زیرا قدرت فکری و نیروی بدنی و انرژی که باید در راه رشد و توسعه فرد و جامعه هزینه گردد، صرف بوالهوسی و عیاشی می‌شود.

افرادی که در لجنزار شهوات و لذائذ آن غرق می‌شوند، نسبت به بسیاری از مسائل اساسی زندگی بی تفاوت می‌گردند و از مسائلی که دیگران، بر سر آن حاضر به جانبازی هستند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند، غفلت می‌ورزند و از این طریق زمینه پیشرفت را از خود و جامعه می‌گیرند (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴۳۹/۵). بر همین اساس، یکی از شگردهایی که همواره استعمارگران جدید و قدیم برای عقب نگه-

داشتن ملل به کار می‌برند، اشتغال آنان به شهوات بالاحص، شهوت جنسی بوده است (مطهری، ۱۳۸۴: ۷۶/۲۶). استحياء زنان واخذ و ربایش حیا از ایشان (طباطبائی، ۱:۲۸۶ و جوادی آملی، ۴:۳۳۲) توسط فرعونیان باستان (بقره: ۴۹، اعراف: ۱۴۱، ابراهیم: ۶) و معاصر - که امروزه به انحائی از لطایف الحیل صورت می‌گیرد و موجب استحاله تدریجی جوامع و استرفاق آنان می‌گردد - در همین راستا حادث می‌شود. تورق تاریخ اندلس، صحه‌ای بر این مدعاست (مطهری، ۳:۴۰۴ و نیز ۲۶:۷۶).

فرد یا جامعه‌ای که در شهوات پست حیوانی غرق شود، نمی‌تواند احساسات عالی مذهبی و اخلاقی را درک کند و از فرهنگ رشد یافته برخوردار گردد. شهوت رانی، روح مذهب، اخلاق، شهامت، شجاعت و مردانگی را در فرد و جامعه می‌میراند و جامعه‌ای که از این فضایل، تهی باشد، هرگز نمی‌تواند سعادت، پیشرفت، توسعه همه جانبه، رشد و تعالی مادی و معنوی را تجربه نماید. بر همین اساس قرآن کریم با ابلاغ فرامین متعددی، لوازم انقیاد شهوت از عقل و شرع و تحلیه نفوس به ملکه «عفت» را فراهم می‌آورد. برخی از این دستورات عبارتند از: امر به تسهیل ازدواج (نور: ۳۲)، حفظ عیون و فروج از محرّمات (نور: ۲۹ و ۳۰)، جواز تعدد زوجات (نساء: ۳) (طباطبائی، ۲۹۸ و ۲۳۸: ۴)، استعمال پوشش مناسب (احزاب: ۵۹)، پرهیز از رفتار و گفتار محرک غریزه جنسی (احزاب: ۳۲ و ۳۳)، استجازه فرزندان هنگام ورود به اتاق والدین (نور: ۵۸)، پرهیز از موسیقی مطرب و محرک (لقمان: ۶)، وجوب تنبیه خاطیان جنسی (نور: ۲)، لزوم عبرت از سرنوشت شوم افراط گرایان جنسی (هود: ۸۲ و ۸۳) و....

در مقابل آن، تفریط در ارضای میل جنسی نیز علاوه بر ایجاد آسیبهای روانی، جسمانی و اجتماعی، زمینه قطع نسل را فراهم می‌آورد که با توسعه و پیشرفت جوامع در تناقض است. به همین دلیل قرآن کریم، سبک زندگی افرادی همچون کلیون، اسنیتهای یهودی (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۰)، برهمنان آیین بودا، رهبانین مسیحی (مطهری ۱۳۸۴: ۱۹/۶۲۹ و ۲۶/۳۹۵، مکارم شیرازی ۱۳۷۱: ۲۳/۳۸۵) را نمی‌پذیرد و زوجیت را سنت تکوینی در بین تمام اشیاء می‌داند (ذاریات: ۴۹) و گرایش همسران به یکدیگر را از آیات الهی می‌شمرد (روم: ۲۱) و با امر به نکاح و فراهم نمودن تمهیدات آن (نور: ۳۲، نساء: ۳) و نهی از تحریم حلال الهی (مائده: ۸۷، تحریم: ۱)، (قمی مشهدی ۱۳۶۸: ۱۳/۳۶۸، حویزی ۱۴۱۵: ۵/۳۶۸، طباطبائی ۱۳۸۳: ۱۹/۵۶۶) و تجویز جماع با همسر (بقره: ۱۸۷) تفریط در بهره‌مندی از این غریزه را جایز نمی‌شمرد.

۳-۱-۵- عفت در سایر مشتهیات نفسانی: علاوه بر اعتدال در خوراک و جماع، میانه روی در پاسخ

به نیازهایی نظیر نیاز به لباس، مسکن، مرکب و سایر امکانات زندگی، فضیلت «عفت» را رقم می‌زند. و ثمره مستقیم «عفت»، فضیلت دیگری بنام «قناعت» است، (لثی واسطی، ۱۳۳۷: ۲۰۸) که خود، زمینه فضایی همچون، سخاوت و انفاق را فراهم می‌کند. «قناعت»، مصرف حداقلی فرد و جامعه را به ارمان می‌آورد و «سخاوت»، تولید و خدمت حداکثری به سایرین را باعث می‌گردد و این سبک زندگی متأثر از بزرگان دین، (تقفی، ۱۳۷۴: ۳۶) پیشرفت و توسعه پایدار را به همراه می‌آورد. زیرا رفاه اقتصادی تمامی افراد جامعه با تولید کالاهای لازم و قناعت در مصرف به دست می‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷/۳۴۴)

«سخاوت» منشأ «انفاق» در جامعه می‌شود و «انفاق» به کاهش فاصله طبقاتی و عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین ملاک‌های جامعه توسعه یافته مدد می‌رساند و زمینه امنیت را به عنوان شاخص دیگری در توسعه و پیشرفت فراهم می‌آورد. زیرا از تعدی فقرا به اموال ثروتمندان و فکر شورش بر علیه ایشان جلوگیری می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲/۵۸۹-۵۸۷)

«عفت» در مشتهیات نفسانی و قناعت بر تأمین ضروریات زندگی، علاوه بر کاهش هزینه‌ها و فعال نمودن سرمایه‌های اضافی در امر تولید و توسعه جامعه، از تخریب محیط زیست و برداشت بی‌رویه منابع و معادن جلوگیری می‌نماید و از این طریق عدالت بین نسلی را تأمین می‌کند. یاد آوری این نکته لازم است که خروج از دایره عدالت، و اقدام به استثمار و استثمار سایر ملل و به فقر و فلاکت کشاندن ایشان، نیز ثمره بی‌عفتی و زیاده‌خواهی عده‌ای از جوامع بشری است که نافی توسعه و پیشرفت جوامع مستعمره می‌باشد. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴/۱۶۷)

۲-۵- شجاعت: دومین اصل از اصول اربعه اخلاق فاضله، شجاعت است و دانشمندان لغت «شجاعت» را به مفهوم دلیری، بی‌باکی و بی‌پروائی (ابن فارس، ۱۴۰۴ اقمیری: ۳/۲۴۷)، نیرومندی قلب (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۰۵) استوار بودن و یا پا برجا بودن قلب در هنگام پدید آمدن مصائب و سختی‌ها (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/۱۷۳)، معنا نموده‌اند.

واژه «شجاعت» در قرآن کریم استفاده نگردیده و این امر به دلیل درک نادرست اعراب از مفهوم این واژه بوده است. این کتاب مقدس در راستای تصحیح ارزش‌های مقبول قوم عرب، بجای کاربرد این واژه، با توصیف صحنه‌هایی از شهامت و شجاعت انبیاء و پیروان راستین ایشان، سعی در تبیین معنای درست آن می‌نماید و آن را از ضد ارزش‌هایی همچون خرافات، تعصبات قبیله‌ای و به هلاکت افکندن خود و دیگران تنزیه می‌نماید (انعام: ۱۲۳-۱۲۶، مائده: ۵۴، صف: ۴، فتح: ۲۹، حج: ۷۸، توبه: ۴۱، شعراء: ۴۹ و ۵۰ و..). و در معیت فضایی همچون، «حلم» و «صبر» قرار می‌دهد (کنیش، ۱۳۹۴: ۳/۵۰۷).

بنابراین می توان گفت: «شجاعت، فضیلتی است میانۀ «بزدلی» و «گستاخی»» (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۵۵۹/۱، فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۳۷/۵، موسوی لاری، بی تا: ۵۱۳، حلوانی، ۱۴۰۸ قمری: ۱۴۴) که فضایی همچون؛ بخشندگی، سر سختی، مقاومت، شهامت، شکستن هوای نفس، تحمل و بردباری، فروخوردن خشم، سنگینی و متانت و... از آن نشأت می گیرد (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۳۸/۵).

- نقش شجاعت در پیشرفت و توسعه پایدار؛ شجاعت نیز همچون فضایل دیگر، در پیشرفت

و توسعه جوامع انسانی نقش بسزایی دارد که به برخی از آن در ادامه اشاره می نمایم:

۱-۲-۵- شجاعت شرط پیشرفت و توسعه فکری و فرهنگی: از مهمترین ابعاد توسعه جوامع،

توسعه در زمینه فکری و فرهنگی است. در رأس این توسعه، انبیاء الهی قرار دارند، که در قرآن به توحید در خشیت ستوده شده اند (احزاب: ۳۹).

«خشیت»، ترس و بیمی است که همراه تعظیم و بزرگداشت است و غالباً به سبب درک عظمت آن شیء صورت می پذیرد (راغب، ۱۴۱۲: ۲۸۳). و از آنجایی که رسولان الهی مبهوت عظمت خداوند هستند و عظمتی را، جز برای او نمی بینند، از غیر او نمی ترسند و این امر باعث شجاعت ایشان در امر تبلیغ دین گردیده است. و اگر شجاعت ایشان در امر تبلیغ دین به عنوان زیر بنای توسعه فرهنگ و تمدن بشریت نبود، مردم در جهالت و نادانی می ماندند.

توضیح اینکه: اولاً، ریشه مظاهر تمدن مترقی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از طریق سرایت یا

وراثت آموزه های دینی است. و اگر در جوامع جهانی بحث از مبدأ و معاد، عدالت، نوع دوستی و سایر فضایل اخلاقی می گردد، نشأت گرفته از دین است. زیرا در طول تاریخ جز دین، هیچ داعی دیگری، بشر را به داشتن ایمان و اخلاق فاضله، عدالت و صلاح دعوت نموده است.

پس آنچه هم اکنون از صفات پسندیده در میان اقوام و ملل می بینیم، هر قدر هم اندک باشد به طور قطع از بقایای آثار و نتایج دعوت پیامبران است (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲۲۶۲-۲۲۵). علاوه بر این بسیاری از دستاوردهای علمی بشر همچون نوشتن با قلم (سیوطی، ۱۳۷۶: ۴۳۷/۲)، طب، نجوم (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۷۹) ریاضیات، طبیعت شناسی، زیست شناسی، جانور شناسی (ولایتی، ۱۳۸۲: ۵۴)، تاریخ، تعبیر خواب، علم موقعیت و جغرافیا، علوم ادبی مثل نحو، معانی، بیان، بدیع و فنونی همچون نجاری، خیاطی، کشتی سازی و... رهین آموزه های وحیانی است (سیوطی، ۱۳۷۶: ۴۰۹-۳۹۳). بنابراین دین باعث توسعه فکری، فرهنگی و علمی جوامع بشری بوده است. اگر چه گذر زمان و پیشرفت علوم باعث گردیده است، که بشر از چنین حقیقتی غفلت ورزد و به مبادی علوم دقت ننماید.

**ثانیاً:** گسترش تعالیم دینی در میان بشریت منوط به شجاعت، صبر، استقامت و ایثار انبیاء و رسولان الهی بوده است. قرآن کریم صحنه‌های بسیاری از این شهامت و شجاعت را به تصویر کشیده است. سراسر داستانهای قرآن حکایت از شجاعت انبیاء و اولیاء الهی دارد. به راستی، اگر شجاعت و شهامت نبود، حضرت موسی (ع)، در برابر فرعون، حضرت ابراهیم (ع)، در برابر تمام بابلیان و حضرت محمد (ص)، در مقابل کافران و مشرکان مکه قیام نمی‌کردند و دین الهی را ترویج نمی‌دادند (مطهری، بی تا: ۲۶۶/۱۳). بنابراین، شجاعت انبیاء و اولیاء الهی بر توسعه فکری و فرهنگی جامعه اثر عمیق داشته است.

علاوه بر این شجاعت پیروان راستین انبیاء نیز، در توسعه فکری و فرهنگی جامعه نقش بسزایی ایفا نموده است. به عنوان نمونه می‌توان از شجاعت ساحران زمان حضرت موسی (ع)، یاد نمود که پس از روشن شدن حقیقت بر ایشان، تهدیدات فرعون را نادیده گرفتند و به بیان حقیقت پرداختند (شعراء: ۵۰-۴۹). شهامت آنان و مقاومتشان در مقابل تهدید فرعون به روشنگری مردم و ایمان عده‌ای از فرعونیان از جمله همسر فرعون انجامید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳۲/۱۵) و مایه دلگرمی بنی اسرائیل به وجود حضرت موسی (ع) شد و دیده‌ها را وسعت بخشید و حجّت را بر همه تمام نمود. از نمونه‌های دیگر؛ شجاعت امام علی (ع) در دفاع از دین اسلام، شجاعت حضرت زهرا (س) در دفاع از ولایت و شجاعت حضرت زینب (س) در رساندن پیام عاشورا به جهانیان، می‌توان نام برد که تمام این موارد، توسعه فکری و فرهنگی جامعه را به دنبال داشته است (مطهری، ۱۳۸۴: ۷۹۷/۲۲).

۲-۲-۵- شجاعت دانشمندان، در ابراز نظر منجر به توسعه علمی و فلسفی می‌گردد: مراجعه به تاریخ علوم نشان می‌دهد که توسعه و پیشرفت بشر در علوم مختلف مدیون شجاعت دانشمندانی است که نظریات خود را شجاعانه ابراز نموده‌اند، اگر چه نظر ایشان بر خلاف عادت مألوف جامعه بوده باشد و یا منجر به طرد یا ضرب و شتم ایشان و حتی از بین رفتنشان گردیده باشد. پرداختن به این مقوله، مستلزم مجالی دیگر است، اما برای اثبات ادعا، به چند نمونه به نحو اختصار اشاره می‌گردد:

۱- ایستادگی سقراط در مقابل سوفسطائیان و آشکار نمودن مغالطه کاری ایشان (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۰۱/۱) و توسعه حقیقت جوئی، معرفت شناسی و اخلاق در میان یونانیان باستان (کرم، بی تا: ۵۸-۵۰).

۲- تغییر و تحوّل بنیادین در فقه شیعه، توسط شیخ طوسی با تألیف یک دوره کامل فقه شیعه (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ قمری: ۵۴/۱۹) تحت عنوان «المبسوط فی الفقه الامامیه» برخلاف راه و رسم مأنوس پیشینیان و توسعه فقه شیعه (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۴۳/۲۰).

۳- توسعه فلسفه و حکمت اسلامی در حوزه علمی قم توسط علامه طباطبائی، به جهت احساس وظیفه شرعی در لزوم تقویت و توسعه علوم عقلی در راستای مبارزه با عقاید ماتریالیستی و ادامه این راه علی رغم مخالفت شدید برخی طلاب و حتی تکفیر ایشان به جهت تدریس فلسفه (خسروشاهی، ۱۳۹۱: ۸۷).

دانشمندان حقیقی مزین به خشیت الهی هستند (فاطر: ۲۸). و این امر روح شجاعت و شهامت را در ایشان می‌دمد، به نحوی که هیچ زمزمه، حرف یا حدیثی و حتی تضرر مالی و جانی آنان را از ادای وظیفه در تنویر افکار مردم و توسعه مرزهای علم و دانش باز نمی‌دارد، بلکه فتنه‌گری نابخردان در القای خوف و خشیت ماسوی الله به آنان، جز بر ایمان ایشان به باری تعالی نمی‌افزاید (آل عمران: ۱۷۳).

علم اینان، برخشیت شان، نسبت به خداوند می‌افزاید (قرآنی، ۱۳۸۸: ۴۹۴/۷)، تا جائی که به توحید در خشیت نائل می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۴۲/۱۶). بنابراین از غیر خدا پروائی ندارند و به همین دلیل جز «حق» نمی‌گویند. و تلبس ایشان به تقوای الهی، زمینه توسعه علمی آنان و دیگران را بیش از پیش فراهم می‌نماید (انفال: ۲۹ و بقره: ۲۸۲).

فضیلت شجاعت از هر چه نشأت گرفته باشد، چه آنطور که اشاره گردید تبلور یافته از خشیت الهی باشد، یا آنچنانکه علمای اخلاق گفته‌اند، در اثر ممارست به دست آید (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۵۳۳/۱)، زمانی که این فضیلت در دانشمندی پدیدار گردد، باعث می‌شود بی پروا، یافته‌هایش را بیان نماید و مرزهای علم و دانش را توسعه بخشد. بسیاری از ابتکارات بشری در زمینه‌های مختلف و حتی کشف منابع پر ارزش حیاتی و قاره‌ها، مرهون شجاعت چنین اندیشمندانی بوده است (موسوی لاری، بی تا: ۵۱۳).

۲-۵- شجاعت عامل توسعه عدالت در جامعه: عدل و قسط به عنوان شاخصه مهم پیشرفت جوامع و توسعه پایدار (زاهدی و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۰)، از اهداف ارسال رسل و انزال کتب نیز می‌باشد (حدید: ۲۵، یونس: ۴۷). اما برپایی عدالت در جوامع بشری، همیشه به صورت مسالمت‌آمیز امکان پذیر نیست، بلکه گاهی اقامه عدل و قسط، نیاز به دست بردن به اسلحه و ایستادگی در مقابل نافیان عدالت دارد. به همین دلیل در آیه ۲۵ سوره حدید، پس از بیان ضرورت اجرای عدالت از جانب مردم به یکی از فواید آهن که ساخت سلاح است، اشاره می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۳۰۱/۱۹). زیرا در هر جامعه‌ای، هر قدر هم که سطح اخلاق، اعتقاد و تقوا بالا باشد، باز افرادی یافت می‌شوند که سر به طغیان و گردنکشی برمی‌دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود (مکارم، ۱۳۷۱: ۳۷۲/۲۳). بدیهی است

که دست بردن به سلاح و دفاع از حق و عدالت جز در پرتو فضیلت «شجاعت»، امکان پذیر نیست. بنابراین، استقرار عدالت در جوامع، مستلزم معیت کتاب با سلاح و حکمت با شجاعت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۵۲/۶ و رضائی اصفهانی، ۲۰۲۳/۲۰).

علاوه بر این، برقراری عدالت در قضاوت نیز مستلزم «شجاعت» است، زیرا همواره، تطمیع و تهدید، دو راهبرد ظالمان، جهت نفی عدالت و جلب رأی قاضی به نفع خود بوده است و ثبات قاضی در اجرای عدالت، منوط به تخلیه وی از رذایلی همچون «ترس»، «جبن» و «حرص» و تحلیه وی به فضایی همچون؛ «شجاعت»، «قناعت» و «مناعت طبع» است. لازمه امتثال امر الهی مبنی بر رعایت عدالت در قضاوت بین مردم (نساء: ۵۸)، توحید ناب و شجاعت منبعث از آن است (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲۰۳/۱۰) که انسان را از سقوط در مهلکه کفر و ظلم نجات می دهد، زیرا، نفی عدالت و تخطی از دستور الهی در ابلاغ و اجرای احکام موجب کفر و ظلم می گردد (مائده: ۴۵-۴۴).

نکته دیگر آنکه، علمای اخلاق، «شجاعت» را حاصل اعتدال در قوه غضبیه می دانند، بنابراین بغض، کینه، تکبر، غضب بیش از حد، عجب و خود ستایی، ناشی از افراط در قوه غضبیه است (غزالی، ۱۴۰۹ قمری: ۱۰۹). از اسباب بی عدالتی در شهادت و قضاوت، دوری از شجاعت و افراط در قوه غضبیه است. بر همین مبنا، خداوند، اعتدال در ابراز این قوه را خواستار گردیده است و انسان را از ابتلاء به افراط در آن که منجر به نفی عدالت می شود بر حذر داشته است (مائده: ۸).

برقراری قسط و عدل و گسترش و توسعه آن در جامعه اسلامی مستلزم اعتدال در غرایز نفسانی همچون محبت و غضب است و همانطور که حب شدید، انسان را کر و کور می نماید (ابن ابی الجمهور، ۱۴۰۵ قمری: ۱۲۴/۱)، غضب و دشمنی شدید نیز انسان را از اعتدال دور می نماید بر همین اساس، قرآن اعتدال در محبت (نساء: ۱۳۵) و اعتدال در غضب (مائده: ۸) را زمینه ساز عدالت در شهادت و قضاوت می داند و اگر این دو گزینه به تعادل نرسند و فضیلت «عفت» و «شجاعت» رقم نخورد، باعث شهادت ناصواب به سود محبوب و یا شهادت باطل به زیان مغضوب می گردد، و عدالت را در جامعه از بین می برد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۱/۲۲).

نتیجه آنکه فضیلت «شجاعت»، زمینه استقرار عدالت را به عنوان شاخصه مهم پیشرفت و توسعه پایدار در جامعه فراهم می نماید و بدون تخلق به شجاعت، گسترش عدالت در جامعه مشکل یا ناممکن می نماید.

**پیشرفت و توسعه اقتصادی در سایه شجاعت و شهامت:** امروزه بیش از پیش، بنیاد معاملات متداول در جوامع مختلف بر پایه «ریسک» بنا شده است و اساساً انجام فعالیت های مالی مهم و سرمایه

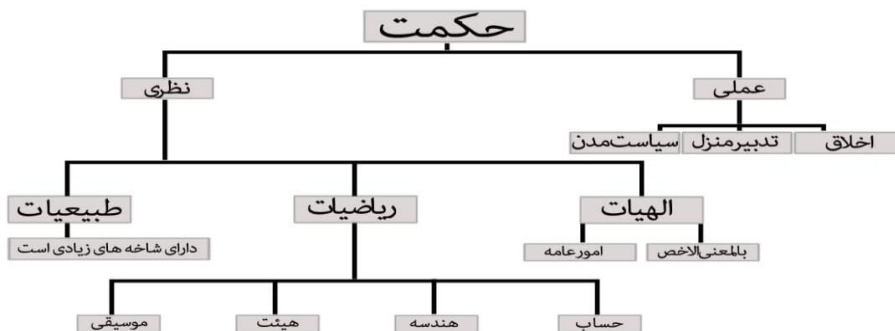
گذاری‌های کلان، بدون وجود «ریسک»، تقریباً امری محال و غیر قابل اجتناب است. البته در تجارت، ریسکی مطلوب است که متهورانه نباشد تا به معاملات غرری منجر نگردد و به «اکل مال به باطل» نینجامد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۵-۲۲۵). بلکه، بایسته است «ریسک» همراه برنامه ریزی مبتنی بر آگاهی باشد و فعال اقتصادی باید پس از انجام وظایف شرعی و عقلی، با توکل به خداوند رزاق، نتیجه را به او واگذار نماید. بنابراین همانطور که در فعالیت اقتصادی «ترس» جایز نیست و انسان را به ضعف می‌کشانند و از سود محروم می‌نماید (قضای، ۱۳۶۱: ۷۸)، تهور و بی‌باکی نامعقول نیز عامل سقوط است. آنچه می‌تواند باعث توسعه اقتصادی فرد و جامعه شود، «شجاعت» است. و شجاعت به معنای احتیاط نکردن نیست، بلکه به معنای نترسیدن از موانع و مشکلات سر راه و سنجیده و عالمانه عمل کردن است. این نحوه عملکرد، «پیشرفت و توسعه پایدار» را به ارمغان می‌آورد.

بررسی‌های میدانی نیز نشان می‌دهد، هرکجا پیشرفت چشمگیری را در شرکت یا سازمانی می‌بینیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که مدیر آن سازمان از شجاعت بسیار بهره مند بوده است. زیرا چنین پیشرفتی، مستلزم گرفتن تصمیمات شجاعانه است.

به تناسب، جامعه‌ای که مدیران اقتصادی آن، دارای شجاعت باشند، از توسعه اقتصادی بیشتری، برخوردار می‌شوند، زیرا ترس، عرصه زندگی را برای انسان تنگ می‌نماید و قدرت تدبیر و چاره جوئی را از وی می‌رباید و او را به ضعف می‌کشانند، به همین دلیل، مدیران، حتی از استشاره با ترسو منع شده‌اند (سید رضی، ۱۳۷۹: ۵۷۱).

**۳-۵- حکمت:** سومین اصل از اصول چهارگانه اخلاق فاضله، «حکمت» است که حاصل عدم افراط (جریزه) و عدم تغریب (بلاغت و کودنی) در قوه عاقله است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۳۷/۵) و آن را به دو بخش تقسیم می‌نماید: یکی «حکمت نظری» و آن علم به خلاق و موجوداتی است که وجود آنها به قدرت و اختیار ما نیست، و دوم «حکمت عملی» که وجود آن به قدرت و اختیار ماست، مانند افعالی که از ما صادر می‌شود (نراقی، ۱۳۷۴: ۵۴) به بیان دیگر حکمت نظری از هست‌ها سخن می‌گوید و حکمت عملی از بایدها و نبایدها که نتیجه منطقی هست‌هاست (مطهری، ۱۳۸۴: ۷۵/۲) و هر کدام از اقسام حکمت زیر مجموعه و انشعابات دارد که به اختصار در نمودار ذیل آمده است:





(مطهری، ۱۳۸۴: ۱۲۹/۵)

از مهم ترین عوامل پیشرفت همه جانبه و نه یک سو نگر و نیز توسعه پایدار جوامع و نجات ایشان از مهلکه جهل و جریزه، زینت یافتن افراد آن جامعه به تمام اقسام علم و حکمت است. تأکید بر تمام اقسام علم و حکمت از آن جهت است که امروزه، جوامعی به علوم حسی و تجربی اهتمام وافر دارند و از علوم وحیانی و عقلانی، یا غافلند و یا آن را به عنوان علم قبول ندارند و به هر حال در این زمینه رشدی ننموده اند (طباطبائی، ۱/۱۳۸۳: ۷۵) و به همین دلیل به صورت ناموزون و یک جانبه رشد و توسعه یافته اند به نحوی که در فن و تکنولوژی و علوم مربوط به دنیای مادی پیشرفت کرده اند، ولی از فضایل و معنویات جامانده اند و همین امر آنان را به پرتگاه ماتریالیستی کشانده (مطهری، ۱۳۸۴: ۱/۴۹۳) و ویژگی «پایداری» و «همه جانبه بودن» را از پیشرفت و توسعه آنان ربوده است و موجب بروز بی-عدالتی، تخریب محیط زیست، ظلم و تعدی به حقوق ملل دیگر و نیز عدم رعایت حقوق آیندگان و به طور کلی فساد حرث و نسل گردیده و در مقابل این دسته، جوامع و مللی هستند که نسبت به علوم تجربی و مادی، اهتمام لازم را نداشته اند و به علم و اسباب طبیعی امور واقف نگردیده اند و در تسخیر طبیعت در راستای تأمین امکانات و رفاه زندگی از سایرین عقب مانده اند و حال آنکه به تعبیر قرآن (الرحمن: ۳۳)، نفوذ و تسخیر در عالم امکان جز به علم و دانش امکان پذیر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴۹/۲۳).

بنابراین، برای پیشرفت و توسعه همه جانبه و پایدار، تمام اقسام علوم و حکم نیاز است و فقدان هر کدام در جامعه، باعث عقب افتادگی جامعه در حوزه مربوطه و محروم ماندن از ثمرات مترتب بر آن می گردد.

۴-۵- عدالت: آخرین و مهمترین اصل از اصول اربعه اخلاق فاضله، «عدالت» است که حاصل امتزاج سه اصل دیگر است. اصل «عدالت» از «ع، د، ل» است و در تعدد ریشه آن اختلاف است؛ ابن فارس، آنرا دارای دو ریشه می داند که متضاد و مقابل یکدیگرند: یکی به معنای «برابری» و دیگری به

معنای «انحراف و کزی» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۴۶/۴) اما علامه مصطفوی آنرا، از یک اصل و ریشه می-شمرد و به مفهوم میانه افراط و تفریط معنا می‌کند و اطلاق عدل بر میانه روی، مساوات و قسط را بر همین اساس می‌داند، ایشان معتقد است اگر «عدل»، همراه با واژه «عن» بیاید به معنای اعراض و انصراف از میانه و تمایل به جانبی است (مصطفوی، ۱۴۳۰ اقمری: ۶۵/۸). راغب نوشته: «العدالة والمعادله» لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات در آن هم بکار می‌رود و عدل و عدل در معنی به هم نزدیکند، ولی کاربرد «عدل» در چیزهایی است که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود، مثل «احکام» و استعمال عدل در چیزهایی است که حواس آن را درک می‌کند، مثل اوزان و اعداد. (راغب، ۱۴۱۲ اقمری: ۵۵۶).

اخلاقیون، عدالت را برآیندی از حاکمیت ملکات نفسانی «عفت، شجاعت، حکمت» می‌دانند، یعنی زمانی که افراط و تفریط در خلیقات در وجود انسان رخت بر بست، به طور طبیعی ملکه «عدالت» بر سرزمین وجود انسان حاکم می‌گردد.

حاکمیت عدالت اجتماعی در گستره اجتماع منوط به تحقق فضیلت «عدالت» در گستره جان مسئولین و مردم آن اجتماع است. اگر مسئولین و مردم، قوای شهویه و غضبیه خود را مدیریت نمایند، دیگر اقدام به حرام‌خواری اعم از ربا، رشوه، دزدی، کم‌فروشی و ... نمی‌نمایند تا مانعی بر سر راه توسعه و پیشرفت جامعه باشند و اگر قوای غضبیه خود را تحت سیطره عقل داشته باشند، نزاع و درگیری در جامعه یافت نمی‌شود، واضح است که تنازع و درگیری، انرژی طرفین نزاع را هدر می‌دهد و به بیان دیگر طرفین نزاع به هدر دادن انرژی یکدیگر اتفاق و اتحاد می‌نمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۹۳/۱۰) و این اتحاد شوم باعث می‌شود که قدرتی که شایسته است، صرف توسعه و پیشرفت فرد و جامعه گردد، در نزاع و درگیری هزینه شود و زوال و سستی به بار آورد و جامعه را فشل نماید و از رشد و ترقی باز دارد (انفال: ۴۶).

بنابراین تعادل بین قوای شهویه، غضبیه و عاقله، ابتدا به پیشرفت و رشد افراد می‌انجامد و تکرار این تعادل در میان آحاد جامعه در معاضدت و هم‌افزایی با یکدیگر، رشد، توسعه و پیشرفت همگان را به همراه دارد.

جامعه‌ای که در آن همه افراد به حق خود قانع هستند و بخاطر افراط در قوه شهویه، زیاده‌خواهی نمی‌کنند و یا افراط در قوه غضبیه آنان را به مهلکه تفرقه و سقوط نمی‌کشاند، زمینه رشد و بالندگی را در خود، فراهم می‌آورند. همچنین افراد این جامعه از تفریط در این قوا نیز می‌باشند.

تفریط در قوای شهویه که آنرا «خمود» گویند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۴)، زمینه قطع نسل، بی-انگیزگی افراطی نسبت به مشتهیات دنیوی، رهبانیت و ریاضت مفرط را بدنبال می‌آورد و این امر به فرایند توسعه و پیشرفت جوامع آسیب می‌زند و تفریط در قوه غضبیه نیز، به صورت «جبن و بزدلی» خودنمایی می‌کند (غزالی، بی تا: ۲۶۶) و اگر در رهبران جامعه و نیز اکثریت افراد جامعه عمومیت یابد، دیگر جوامع را در حمله به این جامعه و چپاول و نابودی آن جری می‌نماید. زیرا اصل استخدام آنان را به این امر وادار می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴۹۲/۶) و تفریط در استفاده از قوه عاقله که به «بلاهت و کودنی» می‌انجامد (نراقی، ۱۳۷۴: ۵۴)، حسن تدبیر را از افراد و جوامع می‌رباید و نه تنها پیشرفتی حاصل نمی‌کنند بلکه زمینه هلاکت آنان را فراهم می‌آورد.

بنابراین، یگانه ملکه اخلاقی که سایر ملکات مؤثر را در زیر چتر خود جمع می‌کند و پیشرفت جامعه را ضمانت می‌نماید، ملکه عدالت است. همچنانکه رشد و ترقی تک تک افراد، نیز در تمام ابعاد زندگی، به صورت هماهنگ، مشروط به حاکمیت این ملکه بر خلقیات ایشان است. زیرا ویژگی «عدالت» آن است که حق هر ذی‌حقی را در عالم وجود انسان به موقع و به اندازه، اعطا می‌فرماید (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۵۲۰/۱) و در نتیجه، رشد هماهنگ و همه جانبه قوا را موجب می‌گردد. در وجود چنین شخصی، قوه شهویه هرگز معطل نمی‌ماند و در عین حال تعلق خاطر بیش از حد به آن، فرد را از اهتمام به قوا و استعدادهای دیگرش غافل نمی‌سازد و قوه غضبیه در وجود او، نقش خود را به عنوان مدافع حقوقش ایفا می‌نماید، اما منجر به تعدی و تجاوز به حقوق دیگران نمی‌گردد (ابن مسکویه، ۱۴۲۶: ۵۷) و قوه عاقله او بر سایر قوا مسلط است و حکیمانه آنان را مدیریت می‌نماید.

جامعه‌ای که از افرادی با این ویژگی تشکیل شده باشد هماهنگ با عالم تکوین، در رشد و تکاپو است، زیرا قوام عالم تکوین و پایداری آسمانها و زمین بر مبنای «عدالت» نهاده شده است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۱۰۳/۴) و شنای این جامعه و افرادش در جهت موج عالم تکوین، آنان را به ساحل سعادت، خوشبختی، رفاه اقتصادی و پیشرفت و توسعه پایدار می‌رساند.

### - تقوا عامل استقرار عدالت در ساحت جان فرد و جامعه

میزان تحقق عدالت در جامعه بستگی به میزان تخلق مردم جامعه و بالخصوص مسئولین آن، به ملکه عدالت دارد و آنچه باعث می‌شود، قوای نفسانی انسان در حالت تعدیل قرار گیرد و حق هر قوه ادا گردد و افراط و تفریطی در آن صورت نگیرد، تلبس انسان به لباس تقوی است (اعراف: ۲۶)، که ملکه عدالت را در انسان رقم می‌زند و همانطور که تقوا، عامل تعادل بین قوا و احراز ملکه عدالت در فرد

است، عامل تعادل جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی نیز می‌باشد.

زیرا تحقق تقوا در جامعه به معنای شکل‌گیری روابط افراد، بر اساس هنجارها و ارزش‌های دینی است و هنگامی فرد یا جامعه‌ای با تقوا قلمداد می‌شود که روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... آنها بر اساس و مبنای اوامر و نواهی الهی صورت پذیرد. پس «تقوا» یعنی پرهیز از محرمات شرعیه و عقلیه، و فحور که در مقابل آن قرار دارد (شمس: ۸)، یعنی خروج از حالت اعتدال (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۰۳/۳) که ناشی از عدم رعایت قوانین الهی است.

به بیان دیگر؛ آموزه‌های دین اسلام، منطبق بر عدالت و به دور از افراط و تفریط است و این حقیقت در تشریح تمامی قوانین و احکام، یک اصل اساسی به شمار می‌رود و بر همین مبنا در قرآن کریم از امامان و الگوهای عملی این دین، به «امت وسط» (بقره: ۱۴۳) تعبیر گردیده است (طباطبائی، ۱: ۴۸۴/۱۳۸۳ و جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۵/۷) بنابراین متربیان به این دین، به اندازه تقوا و امتتالی که از اوامر و نواهی الهی دارند، از نحوه ای اعتدال و میانه روی برخوردار می‌باشند. (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۱/۲۱). علاوه بر تشریح احکام و قوانین مبتنی بر اعتدال توسط این دین، قرآن کریم صراحتاً دوری از افراط و تفریط و سبک و مشی میانه را در زندگی از پیروانش خواستار است (لقمان: ۱۹) (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۴۴۰/۵). بنابراین، دین اسلام، دین اعتدال و میانه روی است و طبیعتاً، پیروان راستین این دین، نیز چنین ویژگی را در زندگی خود ساری و جاری می‌نمایند.

#### – رابطه عدالت، تقوی و پیشرفت و توسعه

عدالت و تقوی با هم رابطه متقابل دارند یعنی عدالت پیشگی انسان را به تقوا نزدیک می‌نماید (مانده: ۸) و تقوا و پرهیز از هوا و هوس، روح عدالت را در ساحت جان و جامعه می‌دمد (نساء: ۱۳۵) و هواپرستی و ترک تقوا اصلی‌ترین، عامل ترک عدالت به شمار می‌آید (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۳۸۶/۵) و از سوی دیگر، ثابت شد که حاکمیت عدالت، اسباب پیشرفت و توسعه پایدار را در جامعه، فراهم می‌کند، بنابراین، پیروی هوا و هوس، زمینه اضمحلال عدالت را فراهم می‌آورد و فقدان عدالت، تمهیدات رشد و توسعه پایدار را از بین می‌برد و به همین دلیل است که خداوند، و فور نعمت را مترتب بر تقوای اجتماعات بشری و ترک هوی و هوس ایشان، دانسته است (اعراف: ۹۶).

زیرا استقرار تقوا در جامعه علاوه بر اینکه عنایات ماوراءطبیعی و امدادهای غیبی را به جامعه سرازیر می‌نماید، به طور طبیعی زمینه استقرار عدالت را فراهم می‌کند و باعث می‌شود انرژی و توان جامعه در جای شایسته خود هزینه گردد و همه چیز و همه کس در جای خود قرار گیرند و این خود

باعث شکل‌گیری برکات در آن چیزهایی می‌شود که در اختیار انسان است. به عنوان مثال اگر مردم دنیا، اهل تقوی و عدالت بودند و زیاده‌خواهی را پیشه خود نساخته بودند، تمام انرژیها، وقت و هزینه‌هایی که امروز صرف ساخت تسلیحات کشنده می‌شد، صرف پیشرفت جوامع انسانی و بهبود وضعیت بهداشتی، رفاهی و اقتصاد می‌گردید و تمام لحظات زندگی بشر مملو از سعادت و خوشبختی بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶۶/۶). حاصل سخن آنکه، التباس عموم افراد جامعه به لباس تقوی، جامعه را معتدل و مملو از عدالت می‌سازد و استیلای عدالت بر جامعه، پیشرفت همه‌جانبه و توسعه پایدار را به ارمغان می‌آورد. به همین دلیل امام علی(ع)، هیچ چیز را به مانند عدالت آباد کننده بلاد نمی‌داند (لیثی واسطی، ۱۳۶۷: ۴۸۱) و همومی فرماید: «با عدالت، برکات افزون گردد.» (همو: ۱۸۸)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تمام فضایل اخلاقی، از چهار فضیلت «عفت، شجاعت، حکمت و عدالت» نشأت گرفته‌اند و فضایل سه‌گانه «عفت، شجاعت و حکمت» به ترتیب حاصل تعادل در استعمال قوای «شهوویه، غضبیه و نطقیه فکریه» است، که امتزاج این سه فضیلت، «عدالت»، را ثمر می‌دهد.

از دغدغه‌های مهم سیاستگذاران هر جامعه‌ای، پیشرفت و توسعه پایدار آن جامعه است که این مهم تابع متغیرهای گوناگونی است و یکی از این متغیرها، سبک زندگی و نوع خلقیاتی است که بر آن جامعه حاکم است. این پژوهش، در جستجوی پاسخ به این سؤال که: «اصول اربعه اخلاق فاضله چگونه بر پیشرفت و توسعه پایدار تأثیر گذار است؟» به یافته‌های ذیل نائل گردید:

- عفت در تمام ابعاد آن معین توسعه و پیشرفت است: عفت در شکم، مُمد سلامت فرد و جامعه می‌شود و عفت جنسی، علاوه بر حفظ فرد و جامعه از امراض مقاربتی، زمینه انسجام نیروهای فکری و جسمی را در راستای توسعه و پیشرفت جامعه فراهم می‌آورد. ثمره عفت در مشتتهای نفسانی، قناعت است و بنیاد «تولید حد اکثری و مصرف حد اقلی» را بنیان می‌نهد و از برداشت بی‌رویه منابع و تخریب طبیعت ممانعت می‌کند و بستر سخاوت و انفاق را فراهم می‌آورد و از این طریق باعث کاهش فاصله طبقاتی و تأمین امنیت می‌گردد.
- دین از عوامل مهم پیشرفت بشر در عرصه‌های فکری، فرهنگی و علمی است و گسترش دین و امدار «شجاعت» انبیاء و پیروان راستین ایشان می‌باشد. علاوه بر این «شجاعت» به دانشمندان جرأت ابراز نظر و توسعه مرزهای دانش را اعطا می‌نماید. همچنین تأمین عدالت اجتماعی و

قضایی به این فضیلت اخلاقی وابستگی شدید دارد، زیرا منادیان عدالت همواره، مورد تهدید نافیان آن بوده‌اند. ضمناً، در دنیای پر ریسک تجارت، رشد و پیشرفت بدون «شجاعت» غیر ممکن می‌نماید.

- از زیر بناهای مهم توسعه جامعه، زینت یافتن آن به تمام انشعابات «حکمت» است. بی‌توجهی به شاخه‌های از حکمت، عقب افتادگی در آثار مترتب بر آن را بدنبال دارد. نابسامانی اخلاقی و معنوی در غرب و فقر مادی در کشورهای جهان سوم، از این امر نشأت می‌گیرد.
- استقرار ملکه عدالت در جان آدمی باعث اعطای حق هر ذی حق و رشد و بالندگی هماهنگ قوای نفسانی او می‌گردد. و تخلق آحاد جامعه، به این ملکه، زمینه عدالت اجتماعی را به عنوان شاخصه و زیرساخت پیشرفت فراهم می‌آورد و این امر جز با رعایت تقوای الهی امکان پذیر نیست. تقوا، علاوه بر ایجاد تعادل در میان قوای نفسانی در فرد، روابط بین فردی در جامعه را تنظیم می‌کند و علاوه بر جلب عنایات غیبی، باعث تمرکز انرژی‌ها در جهت پیشرفت و بالندگی جامعه می‌شود.

بنابراین پیشنهاد می‌گردد: سیاستگذاران جامعه و طالبان پیشرفت و توسعه پایدار بیش از پیش به نهادینه کردن ارزشهای اخلاقی در جامعه اهتمام ورزند و پژوهشگران به تبیین انشعابات این ملکات و تأثیرات ملموس آن بر پیشرفت و توسعه پایدار بپردازند.

## منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸). الذریعه الى تصانیف الشیعه، بی جا، کتابخانه الاسلامیه، بی جا.
- ابن بی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ قمری). عوالی الثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ، تحقیق: عراقی مجتبی، قم: دارسید الشهداء لنشر، چاپ اول.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). المحکم والمحیط الأعظم، تحقیق: هندوای، عبد الحمید، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس الغه، تحقیق: هارون، عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۴۲۶). تهذیب الأخلاق وتطهیر الاعراق، تحقیق: هلالی، عماد، بی جا، طلیعه نور، بی جا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- احمدوند، فردین (۱۳۹۲). «نقش علم اخلاق اسلامی در توسعه اسلامی ایرانی»، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایران، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۰۵ تا ۱۳۸.
- تودارو، مایکل (۱۳۵۷). «دانشگاه و رشد ملی»، ترجمه اقدس نظری منتظر، نشریه پژوهشکده، شماره ۳، صص ۳۳-۴۴.
- تقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۴). الغارات، ترجمه: عبد المحمد آیتی، تهران: وزارت ارشاد، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم، قم: اسراء، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۹۳). صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: نشر اسراء، چاپ نهم.
- جهانیان، ناصر (۱۳۷۷). «تحول مفهوم توسعه و ارتباط آن با دین»، قبسات، شماره ۷، صص ۱۰۹-۱۱۹.
- حلوانی، حسین بن حسن بن نصر (۱۴۰۸). نزهة الناظر وتنبيه الخواطر، تحقیق: مدرسه الامام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، قم: نشر مدرسه الامام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول.
- حویزی (۱۴۱۵ هـ ق). عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، تصحیح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- حییم، سلیمان (۱۳۷۰). فرهنگ انگلیسی فارسی حییم، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ هفدهم.
- خسروشاهی، هادی (۱۳۹۱). خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره علامه طباطبائی، قم: کلبه شرق، چاپ اول.

- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی (۱۳۷۹). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: مؤسسه فرهنگی زهد، چاپ دوم.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن (۱۳۷۶). الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم.
- شریعتی سبزواری، محمد باقر (۱۳۸۷). تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، چاپ اول.
- زاهدی، شمس السادات، نجفی، غلامعلی (۱۳۸۵). «بسط مفهومی توسعه پایدار، پژوهش‌های مدیریت در ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، ش ۴، صص ۴۲-۷۶.
- طاهری خرامه، زهرا، براتی، مجید، خوش روش، سحر (۱۳۹۶). «سلامت محور کلیدی تحقق اهداف توسعه پایدار»، مجله آموزش سلامت، دوره ۴، ش ۳، صص ۱-۳.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۳). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هیجدهم.
- طباطبائی، سید محمد حسین، نهایت الحکمه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.
- عسکری، حسن بن عبد الله (۱۴۰۰). الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، چاپ اول.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۰۹). الأربعین فی اصول الدین، لبنان، دارالکتب العلمیه، بی چا.
- غزالی، محمد بن محمد (بی تا). میزان العمل، تحقیق: دنیا، سلیمان، قاهره، دار المعارف، بی چا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۸۷). اخلاق حسنه، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران: پیام عدالت، بی چا.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۲). راه روشن، ترجمه محمد صادق عارف، محمد رضا عطایی و عبدالعلی صاحبی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، بی چا.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷). محجۀ البیضاء، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی چا.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم.



قربانی، احمد (۱۳۹۵). توسعه اقتصادی (جنگ و توسعه نیافتگی در کشورهای اسلامی)، بی جا، اندیشه روشن، بی جا.

قمی مشهدی (۱۳۳۸). محمدین محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

کرم، یوسف (بی تا). تاریخ الفلسفه اليونانیه، بیروت، دار القلم، بی جا.  
کنیش، الکساندر (۱۳۹۴). شجاعت، دائره المعارف قرآن، مک اولیف، جین دمن، تهران: حکمت، چاپ ۱، ج ۳، ص ۵۰۷.

لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۳۷). عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، قم: دار الحدیث، چاپ اول.

ماهان، چارلز، برادریک، کارل فرد، ملتون، آلفرد، گرین، ارنست (۱۳۸۸). ترجمه علی فتحی لقمان، شیراز: آوا اندیشه، چاپ سی ام.

مجلسی محمد باقر (۱۳۳۳). بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر (عج)، بی جا.

مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران: صدرا، چاپ بیست و یکم.  
مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا، چاپ هفتم.

مطهری، مرتضی (بی تا). یادداشت‌های شهید مطهری، تهران: صدرا، چاپ اول.  
معین، محمد (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی معین [یک جلدی]، تهران: اشجع، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم.  
موسوی لاری، سید مجتبی (بی تا). رسالت اخلاق در تکامل انسان، بی جا، جهان آرا، بی جا.

نراقی، ملا احمد (۱۳۷۴). معراج السعاده، قم: هجرت، چاپ دوم.  
نراقی، مهدی بن ابی ذر (بی تا). جامع السعادات، تصحیح محمد کلاتر، بیروت: مؤسسه الأعلمی

للمطبوعات، بی جا.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۲). بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: وزارت خارجه، چاپ اول.